

## فخری زاده درست می گفت

محمد حکمت  
همکار شهید

تفاوت شهید فخری زاده با سایر متفکران فلسفه علم در ایران نگاه ایشان به بنیان های علمی جهان و مبانی آن بود. وی معتقد بود با وجود عقبه تمدنی و علمی در تاریخ ایران به ویژه دوران شکوه اسلامی و حتی خلافت صفویه، میزان شکاف علمی گذشته و حال جای علامت سؤال بزرگ دارد. سؤال اینجاست که دلیل این شکاف و عقب ماندگی در کجاست؟ چرا بعد از آن دوران در کشور جریان تاثیرگذار علمی بزرگ روی نداده است؟ پاسخ این بوده است که استعمار پس از اشغال و نفوذ در ایران، یک ویروس عقب ماندگی روشی و فکری وارد نظام فکری، اندیشه و فهم ما کرده است. نکته ای که با درک آن نظام آموزشی، تحلیلی و فکری تحول جدی می یابد موضوعی بود که شهید فخری زاده در فلسفه فکری به آن زیاد اشاره می کرد. اجازه دهید یکی از موضوعاتی که با ایشان بحث شده است را مرور کنیم: اساسا شناخت غرب از جهان مبتنی بر نظریه داروین است. نظریه او مبنای شناخت و فلسفه جدید که همان شیوه فکری کردن است شده و این که چگونه این نظریه توانسته سال ها در مدارس ماتدریس شود و مبنای علم و آموزش قرار بگیرد. کمی با داروین پیش برویم.

### پیامد نظریه داروین

تا زمان داروین گوناگونی، پیچیدگی و سازگاری مشهود در حوزه های بیولوژیکی به آسانی از طریق فرض وجود خداوند به عنوان نظام دهنده توانا تبیین می شد. بعد از نظریه تکامل، این دیدگاه قوت یافت که اگر هرآنچه رخ می دهد، از راه فرآیندها، قواعد و روابطی که فیزیک، شیمی و زیست شناسی آنها را توضیح می دهند، تبیین پذیر است و جایی برای پذیرش طراح برای طبیعت وجود ندارد. به این ترتیب، این نظریه جدی ترین و مهم ترین چالش ها را در برابر خدا باوری مطرح ساخت.

خداگرایی داروین اهمیت چندانی ندارد اما داروینیسم فلسفی که از لوازم و توابع نظریه اوست با تفسیر حکیمانه خلقت مهم ترین بعد تعارض این نظریه با اندیشه دینی آغاز نمی شود. به زعم برخی متفکران مغرب زمین، طرح انتخاب طبیعی داروین، اساس غایت انگاری طبیعت را که تا قرن نوزدهم برپا بود، کاملاً فرو ریخت. آنان معتقد شدند که تئوری تحول انواع با تفسیر علی از ارگانیسم ها، ما را از تفسیر غایی بی نیاز می گرداند و راه را برای تفسیر تصادفی در عالم حیات باز می نماید.

داروینیست هانیز که عقایدی نزدیک به ماتریالیست ها دارند فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان،

نتایج فلسفی گرفتند و گفتند که انسان چیزی نیست جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است و همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد و هر دو حیوان هستند انسان هم با دیگر حیوانات فرقی نمی کند؛ فقط کمی پیچیده تر است. از نظر داروینیست ها و ماتریالیست ها چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش خاصی قائل شد؛ مثلاً اگر انسان به اخلاق و فضایل اخلاقی توجه کند به این دلیل نیست که فضیلت گرایی در روح و فطرت او وجود دارد، بلکه به این دلیل است که انسان ها وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده اند و این زیست اجتماعی آنها را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است تا بتوانند با هم زندگی کنند.

از طرفی همان طور که گفتیم، مفهوم داروینی منشأ مشترک، همواره دوا دیده دیگر را به همراه دارد: اول نفی خلقت یکباره و مستقل؛ دوم رد وجود هرگونه تفاوت ماهوی و بنیادی بین گونه ها.

در مورد ارتباط ماتریالیسم و نظریه تکامل، داروینیسم بر دو پایه فلسفی بنا شده است، ماتریالیسم و پوزیتیویسم. در واقع جهان بینی و هستی شناسی داروینیسم، عملاً ماتریالیستی است. در نگاه داروینی، پایه و بنیان همه چیز، ماده است؛ ذهن، روح و همچنین خداوند تنها واژگانی برای ابراز نتایج حاصل از پیچیدگی های عصبی هستند. داروینیسم تمامی پدیده ها و علل ماورای طبیعی را نفی می کند. داروین با ترکیب تغییرات بی جهت و بی هدف با روند کورکورانه و بی تفاوت انتخاب طبیعی، توضیحات دینی و معنوی در مورد حیات و هستی را به توضیحاتی زائد و اضافی تبدیل می کند.

با پیشرفت زیست شناسی مولکولی شواهد انکارناپذیری درباره مشکلات نظریه تکامل در دسترس بسیاری از زیست شناسان قرار گرفت و به نظر می رسد این بنای قدیمی در حال فرو ریختن است. بیشترین تکاپو در این راه مربوط به کشورهای پیشرفته است. گرچه تعصب عجیب و سؤال برانگیزی بر سر راه تحقیقات و مطالعات مخالف این نظریه در همه کشورها و در جامعه جهانی به ویژه جهان سوم و کشورهای مقلد وجود دارد.

با وجود این، سال هاست که جنبش هایی بر ضد این نظریه در تمام نقاط جهان ایجاد شده. دانشمندی که نام برده شد و کتاب های معروف آنان از بزرگ ترین مخالفان نظریه تکامل هستند که همه از دانش آموزان و اساتید دانشگاه های برتر جهانند و جنبش طراحی هوشمند را که کاملاً در جهان شناخته شده است را ایجاد کرده اند.

در کشور ما اما نظریه تکامل به صورت تک بعدی و حتی در کتاب های درسی و دانشگاهی ترویج می شود. کتاب های مخالف این نظریه در کشور ترجمه و چاپ نشده یا قابل دسترسی نیست. هر کتابی درباره تاریخ زمین و زیست شناسی به نحوی به تبلیغ و گسترش این نظریه می پردازد و قفسه های کتابفروشی های ملی سرشار از کتاب های مبلغ این نظریه برای تمام سنین است. اگر تابع مکتب ماتریالیسم باشی و هستی را در جهان مادی خلاصه کنی، باید به دنبال فرضیه ای باشی که آغاز و انجام جهان را خود ساخته و اتفاقی تصویر کند و برای اثبات ادعایت شواهد علمی جمع آوری کنی. اتفاقی که در داروینیسم و نظریه تکامل با آن نگاه ماتریالیستی به وضوح عیان است. اگر فیزیک در حد تجربه باقی می ماند، اسلامی و غیراسلامی نداشت اما نتیجه گیری های عام از آزمایش ها همواره در چارچوب متافیزیک (مرئی یا نامرئی) حاکم بر علم صورت می گیرد. نظریه های علمی متأثر از دیدگاه های متافیزیکی درباره سرشت اصلی واقعیت هستند و این به کرات متأثر از اعتقادات دینی یا فلسفی بوده است.

به عبارتی:

۱- پیش فرض های متافیزیکی علم می تواند متأثر از جهان بینی دینی باشد.

۲- بینش دینی در جهت گیری های کاربردی علم مؤثر است. یعنی اصول و ثابت در همه جهان یکی است؛ تحلیل و نتیجه گیری و در نهایت نظریه پردازی متأثر از بینش و جهان بینی شخص است. درواقع می توان گفت که هیچ دانشی فارغ از قضاوت های ارزشی نیست و تفاوت بین علوم انسانی و طبیعی در شدت و ضعف قضیه است. ما موظفیم تا علوم را با نگاه بومی و اسلامی ببینیم. یک دانش پژوه مسلمان که مقید به جهان بینی اسلامی است باید مفروضات نهفته ای را که ظاهر علمی دارد، ولی درواقع ربطی به علم ندارد را تشخیص دهد و با آنها هوشیارانه برخورد کند. معنای علم دینی این نیست که آزمایشگاه های زیست شناسی و فیزیک را تعطیل کنیم یا علوم را از قرآن و سنت استخراج کنیم، بلکه قراردادن کلیت قضایا در یک متن متافیزیکی دینی است.

شهید فخری زاده، چنین نگاهی به علم داشت. او معتقد بود که باید با پیش فرض اسلامی به جهان علم نگاه کرد. ساعت ها در آزمایشگاه فیزیک آزمایش های سخت و طولانی را انجام می داد، ولی از فلسفه علم و نگاه باطنی و عمیق به جهان علم دریغ نمی کرد.

به دنبال علم اسلامی بود، نهایی ترین حد دانش را جست و جو می کرد، ولی در یک بستر دینی به جست جوی علم می پرداخت، وحی و خلقت را می کاوید و از دریچه فلسفه اسلامی به جهان علم می نگریست و به دنبال تدوین و باز تولید علم از دیدگاه اسلامی بود.